

فهرست

جزوه دویست و سی و ششم - گفتارهای عرفانی

کرنده‌هایی از بیانات ارسطو (۱۳۹۶) (قیمت اول)

حضرت آقایی حاج دکتر نورعلی تابنده (محبوب‌علی‌شاه)

عنوان

صفحه

وسيله‌ی ارتباط انسان‌ها با هم، در درجه‌ی اول و صراحت، زبان است. البته خودِ اشارات بدن، خودِ حالات بدن هم حکایت از این می‌کند، از دوستی، محبت ولی وسيله‌ای که صریحاً نوع این ارتباط را از اول بیان می‌کند زبان است. به همین جهت هم شاید یکی از این جهات همین است که توجه به اهمیت زبان را داشته باشیم و نگوییم دعا را لازم نیست به زبان بگوییم، همان دل که دعا هست، کافی است. کافی نیست ولی لازم است / وقتی می‌گوییم: «خدا یا»، منظور ما این است که این پیام، این تضرع و فروتنی که داریم، به خداوند برسد. اما لازم نیست این را به

زبان بگوییم. ۱۱.

درباره‌ی دعا/ دعا یعنی خواستن یعنی چیزی که ما می‌خواهیم / اصل دعا یعنی آنچه واقعاً دل‌تان می‌خواهد و می‌دانید که این چیزی که دل‌تان می‌خواهد پیش خداوند است، یک نفر مالکش است. دعا می‌کنید از او می‌خواهید که از این گنجینه یک خرده هم به ما بده/ بهتر این است که هر دعایی می‌کنید، اول در یک جایی معنی آن را دقت کنید، بخوانید حتی قرآن هم که می‌خوانید، معنی آن را بفهمید و بعد شروع کنید. ۱۳

عید مبعث حضرت رسول اکرم ﷺ / لغت «بعثت» یعنی برانگیختن یعنی یک چیزی که بر خلاف رویه‌ی معمولش در مسیری که معمولی برایش گذاشته‌اند از آن مسیر می‌رود ولی با سرعت بیشتری ناگهانی ظاهر می‌شود/ قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا را به عنوان شعارِ اولیه‌ی انسانیت و اسلام بیان فرمود. به آن مردمی که خدایی نمی‌شناختند، فرمود بگویند که قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا بگویند خدایی جز خدای واحد، جز الله وجود ندارد، تا نجات پیدا کنید. ۱۸

در طی تاریخ در این هزار و چهار صدسال ما بخوانیم، هر جا صدای بعثت شنیده می‌شود و هر جا آثار یک بعثت یعنی برانگیختگی‌ای در مردم دیده می‌شود، آنجا اسلام یک

جرّقه می‌زند / ما خودمان را در علائم خیلی خفیف و کوتاهی محبوس می‌کنیم و از فداکاری‌های بزرگ فراموش می‌کنیم ولی بعثت واقعی برای ما همین است که از مجهولاتی که داریم، بگذریم و به معلوماتی که داریم به مغز دین

اسلام بپردازیم. ۲۴

یکی یکی قواعدی که بشر دارد و داشته و خواهد داشت، این قواعد را خودش می‌فهمد چیست و روزی که بفهمد، قاعدتاً خداوند همان قانون‌گذاری را هم به خودش می‌دهد. کما اینکه در این راه تا مدّتی خداوند و بشر با هم قانون می‌گذرانند البتّه بشر که می‌گوییم، نه هر بشری، پیغمبران / چون بشر خودش یک مقداری از مسائل را فهمیده، خداوند در آنطور مسائل، اختیار را داده به خود بشر که قانون بگذرانند. به این طریق این تمدّنی که ما داریم یعنی این قواعد و شهرنشینی که الان بشر دارد، محصول شاید صدها هزار سال است / احترام به رعایت قوانین شرعی و آنچه خدا گفته است، این رعایت خودش عبادتی است و خلاف قانون و خلاف منطق رفتار کردن، گناهی است. گناهی است که مجازاتش این است که بلافاصله پیدا می‌شود. مجازات‌ها خیلی‌هاش آثاری است که در همین

دنیا می بینیم بعد برای اینکه خوب محکم کاری کند، خداوند خودش هم یک مجازات اضافه‌ای گذاشته گفته اگر تخلف کردید، خطا کردید همه چیزها به جای خود ولی این یکی مجازات را من انجام می‌دهم که چرا حرف من را گوش ندادی؟ بنابراین اینکه ما باید منطبق با فرمان الهی زندگی کنیم، برای آرامش زندگی خودمان است / شکرگزاری موهبتی که خدا داده این است که به مقتضای انسانیت، مقتضای دین و به مقتضای فرمان الهی، آنچه را می‌کنید با رغبت و میل و اشتیاق باشد یعنی مثلاً نماز که می‌خوانید فکر نکنید مجبورید، نه! هیچ هم مجبور نیستید، مختارید منتها خودتان باید با مختار بودن و آزاد بودن این کارها را بکنید. این ارزشش بیشتر است تا اینکه به زور یک کاری را بکنید. ۲۶.....

این تقسیم‌بندی که عرفا و دانشمندان علوم دینی، چه ادیان سابق، ادیان الهی سابق و طریقه‌ی اسلام؛ آخرین دین الهی به شریعت و طریقت دارند، درک و فهمش برای خیلی‌ها مشکل ایجاد کرده و چون حتماً فکر می‌کنند باید این تقسیم‌بندی را یاد بگیرند و طبق آن رفتار کنند، مقید به یک چنین فکری هستند / عده‌ای چنان در آداب و رسوم

و در ادعیه غرق می‌شوند که از معنا فراموش می‌کنند. این صحیح نیست و عده‌ای هم باز بالعکس چنان در معنا غرق می‌شوند که از لفظ دعا فراموش می‌کنند و به استناد اینکه ما معنا را می‌گیریم، لفظ را رها می‌کنند، دعای اینها هم ناقص است. دعای صحیح و گفتگوی صحیح با درگاه خداوند، هم از لحاظ دل است که آن راهی است که خود دل به خداوند دارد، هم از راه زبان است یعنی هر بار آنقدر به خود تلقین می‌کنیم، که یادمان نرود، یک وقت شیطان

گولمان نزند. ۳۴

آداب و رسومی هم که پیغمبر فرموده است، منطبق با طبیعت و فطرت انسان‌هاست یعنی نه تنها در عبادات بلکه در زندگی معمولی مان هم اجرا می‌کنیم و باید هم اجرا کنیم برای اینکه زندگی، همه‌ی اینها را دارد، باید ادب را در جامعه رعایت کرد، محبت را رعایت کرد و این آداب آنوقت زیاد شده / همیشه سعی کنیم این آداب و رسومی که هست، رعایت کنیم. به خصوص ما فقرا، درویش‌ها باید آنقدر مقید باشیم که جزئی‌ترین امر را رعایت کرده باشیم و مردم هم و همه‌ی خودمان هم از خودمان توقع داریم که

اینطور باشیم. ۳۸

این مسأله در ذهن همه ایجاد می‌شود که چطور ما مثلاً تولّد امام حسین را جشن می‌گیریم، تولّد حضرت امام محمدتقی یا امام علی‌التقی را اصلاً یادمان نیست؟ بین ائمه این درجه بندی هست، که امام حسین مهمتر است؟ / برای ما همه ی امام‌ها یکی است برای اینکه فرمود: **كُلُّهُم نُوْرٌ وَّاحِدٌ** / امام محمدتقی، امام علی‌التقی همان اندازه ارزش در نزد خداوند دارند که سایر ائمه داشتند و خداوند ما را یاد داده به اینکه از این بزرگان پیروی کنیم / ما به امام حسین اهمیت فراوانی می‌دهیم چون یک پیشرفتی با بودن امام حسین در عقاید اسلامی بود و اسلام رشد کرد، اسلام شناخته شده شد. ۴۱

فهرست جزوات قبل ۴۶

با توجه به آنکه حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) پاسخ نامه‌ها و سؤالات را، عموماً در جلسات فقری بیان می‌فرمایند و امکان پاسخ جداگانه به تک‌تک نامه‌ها و سؤالات نمی‌باشد، لطف نمایید مطالب جزوات بیانات را قبل از طرح سؤال به دقت مطالعه بفرمایید. فقط کسانی جزوات را بگیرند که مطالعه می‌کنند، نه اینکه بگیرند و گوشه‌ای بگذارند.

خواهشمند است به منظور دسترسی هرچه بیشتر علاقه‌مندان به خصوص فقرا و سایر مؤمنین به این جزوه و سایر جزوات بیانات، در صورتی که بیشتر از یک جلد موجود دارید، لطف نموده به سایرین هدیه نمایید.

با توجه به آنکه تهیه‌ی جزوات بیانات، مستقل از هر مؤسسه‌ی خیریه و انتشاراتی صورت می‌گیرد، خواهشمند است جهت اعلام سفارش و آشنایی با نحوه‌ی اشتراک، با شماره‌ی تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ تماس حاصل فرمایید.

بدینوسیله از همه‌ی کسانی که در تکثیر این جزوه و سایر جزوات بیانات، توفیق خدمت مالی داشته‌اند، سپاسگزاری می‌شود.

مطالعه‌ی جزوات از طریق سایت اینترنتی ذیل نیز امکان‌پذیر می‌باشد. در این سایت، جزوات به تفکیک و شامل: مجموعه‌ی جزوات گفتارهای عرفانی، مکاتیب عرفانی، گفت‌وگوهای عرفانی، شرح رساله شریفه پندصالح، شرح فرمایشات حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح‌الشریعة و مفتاح‌الحقیقة)، شرح فرمایشات حضرت سجاد علیه السلام (شرح رساله حقوق)، شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم، جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، اختلافات خانوادگی، حقوق مالی و عشریه، ذکر و فکر، بیعت و تشرّف، دعا، خواب و روبا، بیماری و شفا، روح، شیطان، امر به معروف و نهی از منکر، آداب حضور در مجالس فقری، پرسش و پاسخ‌های عرفانی، مصافحه، حجاب، عشق، خطبه‌ی سلسله‌الاولیاء، اتحاد و همدلی) و... می‌باشد. همچنین در این سایت امکان جستجوی موضوعی در خصوص مطالب مورد نظر، نیز وجود دارد.

WWW.JOZVEH121.COM

هر کسی نامه می‌نویسد یا مطلبی می‌گوید، توقع دارد که جواب آن را بدهم و لاقلاً همان پنج خط که او نوشته، من دو خط بنویسم. همان را هم نمی‌رسم. الان مدتی است دیگر تقریباً نمی‌توانم بنویسم. خواهش کردم به فهرستی از مطالب گفته شده که هر مرتبه پیاده می‌شود و منتشر می‌گردد نگاه کنند، حتماً راجع به مطلب سؤال شده، صحبت کرده‌ام. دیگران هم که سؤالات مشابه دارند استفاده کنند. برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۹/۳۰ ه. ش.

یکی پرسیده که دوبار نامه نوشته‌ام جواب ندادید. آخر می‌گویند التماس دعا، من جواب این را چه بگویم؟ جوابی ندارید. همان فرمایش حضرت صالح علیشاه که یکبار گفتم. فرمودند: همان لحظه‌ای که آنها سلام می‌رسانند، التماس دعا می‌گویند، همان لحظه، دعا و خواسته‌شان به ما رسیده است.

فرض کنیم از هر کسی یک سؤال می‌رسد. اگر در جواب اینها، یک خط هم بنویسیم، خود این یک کتاب بزرگی می‌شود. این است که توقع اینکه برای هر سؤال، خود آن شخص را بخواهیم و با هم صحبت کنیم، نمی‌شود این کار را کرد، نمی‌رسیم.

بنابراین درباره‌ی سؤال که در ذهنتان پیدا می‌شود، حتماً جواب داده‌ام. این جزوه‌هایی هم که درمی‌آید، برسید که چه موقعی جواب داده‌ام، همان را بگیرید بخوانید و بعد اگر پیدا نکردید آنوقت بیابید و برسید. مثلاً می‌نویسند شش بار نامه نوشتیم، جواب ندادید. بله، اگر

ده بار هم مطلبی که مربوط به من نیست را بنویسید، چه جوابی بدهم؟ برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۲/۲/۴ ه. ش.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.^۱

وسیله‌ی ارتباط انسان‌ها با هم، در درجه‌ی اول و صراحت، زبان است. البته خودِ اشارات و حالات بدن هم حکایت از این می‌کند، از دوستی، محبت و لی وسیله‌ای که صریحاً نوع این ارتباط را از اول بیان می‌کند زبان است. به همین جهت هم شاید یکی از این جهات همین است که توجه به اهمّیت زبان را داشته باشیم و نگوییم دعا را لازم نیست به زبان بگوییم، همان دل که دعا هست، کافی است. کافی نیست ولی لازم است. این دعاهایی که ما می‌خوانیم، منظور بیشتر اعلام این عقاید است به خود انسان، آنهایی هم که واقعاً دعاست یعنی خواسته‌ی امری است، مخاطبش مستقیم، خداوند است یعنی ما به قصدِ خداوند می‌گیریم، وقتی می‌گوییم: «خدایا»، منظور ما این است که این پیام، این تضرّع و فروتنی که داریم، به خداوند برسد. اما لازم نیست این را به زبان بگوییم.

البته یک ادعیه‌ای هست از بزرگانی که به آن ادعیه توّسل می‌جستند، خودشان بیان کردند که این دعا را به زبان هم باید بگویید. مثلاً نماز که یک قسمت عمده‌ی نماز دعاهاست. نماز را

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۶/۲/۱ (جلسه برادران ایمانی)

نمی‌شود همینطور بدون قرائتش، بدون آن شرایطی که گفته به کار برد و اسمش را گذاشت «نماز»، نه! اصلاً لغت نماز از لغاتی است که در تمام زبان‌ها هست. به دلیل اینکه همه‌ی زبان‌های بشری هم راهی به سوی خدا دارند و آنچه می‌خواهند از خدا می‌خواهند.

امیدوارم خداوند به همه‌ی ما آن حالت دعا را لطف کند که ما وقتی دعایی می‌خوانیم، عیناً همان عبارت را از خداوند بخواهیم، خداوند هم ان‌شاءالله اجابت کند.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ^۱

دعا یعنی خواستن یعنی چیزی که ما می‌خواهیم، از که مطالبه کنیم؟ زندگی راحت می‌خواهیم، مهر و محبت می‌خواهیم، هر چه نگاه می‌کنیم در دور و بر خودمان کسی که به ما مهر و محبت بدهد، (نه مهر و محبت داشته باشد، نه! مهر و محبت به ما بدهد) این حالت را ندارد. هیچکس نمی‌تواند در روحیه‌ی من اثر کند که نسبت به فلان کس مهربان باشم یا نه! یعنی می‌بینیم هر چه که ما می‌خواهیم، این دور و بر ما، این کسانی که می‌شناسیم یا قوم و خویشیم، اینها گرفتارند، اینها هم همان را می‌خواهند. این است که یک وجودی مجزاً از همه‌ی اینها و اینکه مالک همه‌ی چیزهاست، ما، در خاطر خودمان سلام به او می‌کنیم، از او می‌خواهیم که خدایا! خزائن عالم که دست توست، یک گوشه از آن را بردار بده. تمام دل‌ها که با توست، دل فلان کس را خوب کن و امثال اینها. پس در مورد دعا، اگر شما خودتان دل‌تان بخواهد، شب خوابیدید، بین شب بیدار می‌شوید نه چراغی هست، نه اتاقی هست، نه کتابی هست نه... از خدا می‌خواهید، به چه زبانی می‌گویید؟ به زبان خودتان. به چه کلماتی می‌گویید؟

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۶/۲/۱ (جلسه خواهران ایمانی)

کلماتی که خودتان می‌دانید یعنی همین زبان فارسی و یقین دارید که اگر خداوند بخواهد به این خواسته جواب بدهد، فرق نمی‌کند. چه به زبان فارسی بگویید، چه ترکی بگویید، چه عربی بگویید، فرق نمی‌کند. به این هم یقین دارید ولی به زبان خودتان می‌گویید. پس این اصل دعاست یعنی آنچه واقعاً دل‌تان می‌خواهد و می‌دانید که این چیزی که دل‌تان می‌خواهد پیش خداوند است، یک نفر مالکش است. دعا می‌کنید از او می‌خواهید که از این گنجینه یک خرده هم به ما بده. در این دعاهایی که نوشتند و مرتب باز می‌کنند از روی کتاب می‌خوانند، واقعاً بعضی‌هایش عبارات بسیار جالبی دارد، می‌گوید: خدایا! اگر تو مرا از درِ خودت برانی، کجا بروم؟

همه جا خانه‌ی عشق است

چه مسجد چه کنِشت

همه جا جای معاشقه با خداوند است. می‌بینیم که عبارت خیلی عالی‌ای است، ما خیلی می‌خوانیم. نه اینکه اگر در خارج بگویید و دل‌تان واقعاً آن را بخواهد، آن قبول نیست، نه! منتها چون یک کسی آن را گفته، (دعاهای مأثوره به قولی که می‌گویند این دعا را کسی گفته) برنداشته روی کتاب بنویسد بعد هم ببرد

چاپخانه چاپ کند. منتها ما می‌دانیم کسی که این حرف را زده، این دعا را کرده، یک عمری در راه خداوند بوده، خیلی از ما جلوتر بوده. مثلاً می‌گوییم دعای کمیل، کمیل یکی از صحابه‌ی خاص علی علیه السلام بود که یک بار از علی علیه السلام تقاضا کرد، حقیقت چیست؟ حضرت فرمودند: تو را چه به حقیقت؟ یعنی یک مقامی است و درجه‌ای است که تو نداری. البته در یک جلسه‌ی دیگری جوابش را دادند یعنی گفتند این علامت این است که در این مدت، ترقی کردی. پس این دعایی که ما از روی کتاب می‌خوانیم یا به زبان می‌گوییم، این به امید این است که وقتی که ما آن دعای کمیل را می‌خوانیم، با کمیل هم‌زبانیم که می‌گوییم یا علی! و همچنین با جوابی که علی علیه السلام فرمود، هم‌زبانیم. این است که ما اهمیت می‌دهیم به اینکه دعای کمیل را بفهمیم. حالا که اینطوری شد، یک مطلب دیگری هست: ما چرا از اول دعای کمیل را همانطوری که نوشته شده، به عربی می‌خوانیم؟ ما که عربی بلد نیستیم. پس نتیجه می‌گیریم ما که دعای کمیل را می‌خوانیم، حتماً باید بفهمیم که آن کمیل که این حرف را می‌زده، یا علی علیه السلام که آن فرمایش را کردند، ما گوش دادیم و شنیدیم و فهمیدیم یعنی معنای هر دعایی، هر چیزی را که می‌گویید، بفهمید. البته اگر

بدون اینکه معنا را بفهمید، بخوانید، یک نظم درون فکری برای تان ایجاد می‌کند ولی آن مطلب، چندان حالی تان نمی‌شود. این است که بهتر این است که هر دعایی می‌کنید، اول در یک جایی معنی آن را دقت کنید، بخوانید حتی قرآن هم که می‌خوانید، معنی آن را بفهمید و بعد شروع کنید.

چند تا داستان را ما صحبت کردیم: داستان یوسف و زلیخا، داستان اصحاب کهف، اینها را بفهمید که این داستان را چطور می‌گفته؟ شما هم باشید آنوقتی که زلیخا چه می‌گوید به یوسف، یوسف چه جوابش را می‌دهد؟ البته دخالت در حرف‌هایشان نکنید، آنها حرف‌هایشان را بزنند، گوش بدهید. بفهمید، توجه کنید که این حضرت یوسف است یعنی خداوند به او وحی کرده و حرف چرند نمی‌زند. این حرف را یاد بگیرید. این است که این چنین دعایی اولاً اثرش بیشتر است برای اینکه امید اینکه خداوند قبول کند، هست چون خداوند دعای یوسف را قبول کرد، دعای محمد را قبول کرد، دعای علی را قبول کرد، این عبارت را گفتند. ما هم عین آن عبارت را می‌گوییم مثل اینکه ادای آنها را درمی‌آوریم، خداوند هم ان شاء الله بگوید: این هم ادای آنها را درمی‌آورد، ما به این کمک کنیم، امید هست. این است که

از خواندن دعاها هم ابا نکنید، بگویید خواندن چه فایده؟ نه! خواندن هم فایده دارد منتها فایده‌ی اصلی مورد نظر ما که داریم دعایی می‌خوانیم، ندارد. به این طریق دعاهایی که می‌کنید، هم خودش فایده دارد و هم شما را عادت می‌دهد به دعاها. البته اگر نتوانستید، نه اینکه چون نمی‌توانم نکنید، نه! به همان عبارت هم شده استفاده کنید. مثل اینکه فرض کنید نزدیک مثلاً مغرب است که الان ممکن است غروب بشود، نماز را می‌خوانید با زبان و تندتند هم می‌خوانید اینجا باید این کار را بکنید منتها وقتی که وقت هست، این کار را نکنید. وقتی که وقت هست، درست بپردازید. اینکه از قدیم گفتند برای بدن، ثلث بدن به غذا و آب و اینها، ثلث بدن به عبادت خداوند و دعا خواندن. شما به همان اندازه‌ای که گفتند این ثلث زندگی تان را بپردازید، ان شاء الله.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.^۱

این عید سعید را به همه تبریک می‌گوییم و ان شاء الله ما، در درونمان وجود این نور و روشنی‌ای که به ما می‌دهد را احساس کنیم. لغت «بعثت» یعنی برانگیختن یعنی یک چیزی که بر خلاف رویه‌ی معمولش در مسیری که معمولی برایش گذاشته‌اند از آن مسیر می‌رود ولی با سرعت بیشتری ناگهانی ظاهر می‌شود. این اسمش را گذاشته‌اند «بعثت».

بعثت در کتب عربی، در زبان عربی، خیلی استعمال می‌شود. از لغاتی است که خیلی به کار رفته می‌شود. بعثت یعنی برانگیختن یعنی در میان آن ملت، آن قومی که هیچگونه آشنایی به دنیای آن روز نداشتند، یک حرکت اجتماعی ایجاد شد و ناگهانی یک نور شدیدی به دل‌های مردمان تابید. مثل اینکه در یک تاریکی بسیار سنگینی ناگهان یک چراغ، روشن کنند، البته تا مدتی هم بعضی چشم‌ها خسته می‌شود، کورکورانه نگاه می‌کند ولی موجب می‌شود که دیگران، آنهایی که بیدار شدند در اثر این بعثت و این حرکت، با سرعت بیشتری به جلو بروند، با درک بهتری از مسائل به آنها پردازند. به همین حساب ظهور اسلام و اینکه

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح سه‌شنبه، مبعث حضرت رسول اکرم ﷺ ۲۷ رجب ۱۴۳۸ قمری مطابق با ۱۳۹۶/۲/۵ شمسی (جلسه برادران ایمانی)

اصلاً معنای لغت اسلام را قبلاً نمی‌دانستند که چنین لغتی در زبان عربی هست ولی متداول شد. گفتند: مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ تَسْلِيمًا شَدَّ فِيهِ خَيْرٌ مِنْ مِائَةِ نَفْسٍ مَاتَتْ بَدَنًا وَأَحْيَتْ دِينًا. وجودی که خداوند آفریده. خودِ ظهور پیغمبر، البته گرچه یکباره نبود ولی در محیط اجتماعی چهل، پنجاه سال، یک زمانی حساب نمی‌شود. در ظهور اسلام هم مطالعه که می‌کنیم اولش می‌بینیم گویی خداوند دلسوزی کرده برای این مردم. دیده است برای این بشری که در روی کره‌ی زمین آفریده و مشغولند، اینها تمام گذشته‌شان را فراموش کردند. یک حالت گیجی برایشان ایجاد شده بود که این حالت با یک جرقه‌ای روشن شد. یک جرقه‌ای که ظاهرش کوچک است ولی در معنایش می‌بینیم که همین جرقه‌ی کوچک تمام جهان را گرفت، فراهم کرد. تا مدّت‌ها پیغمبر به واسطه‌ی همان معنویّتی که در وجودش آفریده شده بود و خداوند در نظر داشت از بدو تولّد او و انعقاد نطفه‌ی او قصد داشت که این مولودی را که آفریده است غوغایی در دنیا به پا کند، غوغای سلامت، تسلیم، خداشناسی.

پیغمبر اوّل بار خودش آشنا به این واقعیت شد و در واقع خداوند آن شخصیت روحانی و معنوی‌ای که در پیغمبر بود، او را

بیدار کرد. یک نحوه بعثتی در خود پیغمبر ایجاد شد. تا مدت‌ها پیغمبر فقط، تفاوتش با دیگران این بود که یک مدّت روزهای طولانی به تنهایی در آن کاخی که کسی نمی‌دید به عبادت مشغول بود. از خاطرات آن روز، ما دقیقاً چیزی نمی‌دانیم. به دلیل اینکه آن ایام برای ظهور معنویت بود یعنی معنویّتی که خداوند در دل‌های مردم آفریده است، آن معنویّت ظاهر بشود. مدّتی پیغمبر در همین حالت بود که در همین حال خیلی‌ها به پیغمبر اتهاماتی زدند. حتّی خیلی‌ها که نفهمیدند می‌گفتند دچار جنون شده است ولی پیغمبر روش خودش را ادامه می‌داد کاری به این حرف‌ها نداشت. باطن خود او آمادگی پیدا کرد که رهبری بندگان خدا را به دست بگیرد. یک مدّتی در همان مگه، در همان اطراف، به عنوان واعظ صحبت می‌کرد، نه پیغمبری. پیغمبر وجودش در اختیار امر الهی بود. بعد از این مرحله، مرحله‌ای بود که خداوند جواب داد، می‌گفت: *وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ*^۱، تو خودت کامل شدی، به قوم و خویش‌های نزدیک خودت انذار کن یعنی آنها را بترسان که مشهور است پیغمبر آن مهمانی را انجام داد و در آن مهمانی صحبت شد و *قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا* را به عنوان شعار اولیه‌ی انسانیت و اسلام

بیان فرمود. به آن مردمی که خدایی نمی‌شناختند، فرمود بگویید که قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا بگویید خدایی جز خدای واحد، جز الله وجود ندارد، تا نجات پیدا کنید. البته اینکه فرمودند قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ «بگویید»! حاشیه‌ای نمی‌خواهد و حاشیه‌پذیر نیست. دوستانی که جمع شدند، در اثر همین فرمایش، عده‌ی خیلی کمی بودند، چند نفری بودند و به این طریق هسته‌ی اسلام اجتماعی به ثمر نشست، از آن روز هر قدمی که برداشته می‌شد، روشنی اسلام بیشتر به چشم‌ها برخورد می‌کرد. حالا این روشنی چشم‌ها را ما باید حس کنیم و باید توجه داشته باشیم مثل دوربین‌هایی که کشف کردند و عکس، کوچک نشان داده می‌شود، بعد همین را می‌توانند بزرگ کنند. اول، وجیهه‌ی اسلام ظاهر شد. همین که فرمود قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا بگویید خدایی جز الله نیست. البته گفتن به زبان نیست. گفتن به اعتقادی است یعنی با اعتقاد بگویید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تا خداوند نجات بدهد. همین سرمایه‌ی مسلمین اولیه بوده، بطوری که در اولین جنگی که بطور رسمی بین این گروه به قول مردم آنوقت، بین این گروه تازه به دوران آمده و بت پرستان قدیمی ایجاد شد، در این جنگ شرحش را شنیدید، ۳۱۳ نفر مسلمان در مقابل اقلاً هزار نفر مشرک کاملاً

مسلح به مقابله ایستاده‌اند و در این مقابله، مسلمین پیروز شدند. این اولین پیروزی اسلام بود، پیروزی‌ای که خداوند هم تعریف کرده است.

در یک قافله‌ای، قافله‌ی تجاری که مالمال از ثروت و کالا بود، از مکه به مدینه می‌آمد. در مکه اعراب برای اینکه اسلام را تضعیف کنند و خودشان هم علاقه‌مند بودند که مال این مسلمین را غارت کنند به هم خبر دادند و قرار شد که جلوی آن را بگیرند. به خود قافله و به مسلمان‌ها کاری نداشتند. ثروت می‌خواستند، غارت می‌خواستند. این خصلت آنها در غارت‌گری بود ولی خداوند در اینجا فرمود که نه! شماها دلتان می‌خواهد که آن طرف کم‌اسلحه را بگیرید یعنی طرف تجارت را بگیرید و برای تجارت جنگ کنید. اما خداوند نه، خداوند نیت داشت که قدرت شما را نشان بدهد. این است که در این جنگ با وجود اینکه مسلمان‌ها عده‌ی کمی بودند و حتی مسلح هم نبودند، توانستند پیروز شوند. شاید هم ناله و التماس همان‌ها بود که امروز خداوند مسلمین را در همه جای دنیا مسلح کرده، به آنها قدرت داده. شاید هم از این جهت بود که خداوند خواست به آنها گواینکه با این جنگ، مخالف بودند بفهماند که در جنگ هم کشتار و موفقیت یا

اینکه کشتار و شکست را با هم یکی می‌داند. خداوند تصمیم گرفت که جلوی آن قشون یعنی قشونی که از مگه آمده بودند کاروان خودشان را حفظ کنند، او را حفظ کند و نشان بدهد به دیگران که قدرت دست خداوند است، به این جهت پیروز شدند. از همان روز اول هر روز اسلام پیروزی دیگری پیدا کرد بنابراین ما هم اگر می‌خواهیم واقعاً به ندای اسلام و ندای بعثت این مکتب بزرگ پاسخ مثبت بدهیم، باید هر روزمان بهتر از روز قبل باشد تا به این طریق مجموعه‌ی مسلمین بهتر از مجموعه‌های دیگر باشد. ان شاء الله خداوند این توفیق را به همه‌ی ما بدهد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱

الان هزار و چهارصد و خرده‌ای سال از بعثت اولیه‌ی پیغمبر گذشته یعنی ما هزار و چهارصد و خرده‌ای سال بعثت را می‌خوانیم که یک لغتی است، معنی می‌کردیم و منتظر بودیم که معنی‌اش را که خوانده‌ایم، در ذهن مردم ببینیم، جز عده‌ی کمی که در مدت کوتاه فقط دیدند. در طّی تاریخ در این هزار و چهارصد سال ما بخوانیم، هر جا صدای بعثت شنیده می‌شود و هر جا آثار یک بعثت یعنی برانگیختگی‌ای در مردم دیده می‌شود، آنجا اسلام یک جرّقه می‌زند. جرّقه‌ی اصلی‌اش هزار و چهارصد سال پیش بود بعد روشن شد، تمام دنیا را فراهم کرد ولی مرتّباً آن معنای واقعی اسلام، جرّقه می‌زند و محیط ما را روشن می‌کند. در داستان‌هایی که راجع به ایرانی‌ها می‌نویسند، یکی از فتوحات ایرانی‌ها، جامعه‌ی ایرانی، فتوحاتی بود که یعقوب لیث می‌کرد. یعقوب لیث به صورت ظاهر به اصطلاح تکیّه بر انتقام خون حسین داشت. به هر جهت همه جا از دور و بر این پرچم اسلام، مایه می‌دادند و هر جا اینطور مایه بود، یک پیروزی‌ای بود، مگر اینکه یک امر دیگری است. حالا ما امیدواریم به جامعه‌ی مسلمانی،

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح سه‌شنبه، مبعث حضرت رسول اکرم ﷺ ۲۷ رجب ۱۴۳۸ قمری مطابق با ۱۳۹۶/۲/۵ شمسی (جلسه خواهران ایمانی)

البته مسلمان توجّه می‌کند به حجاب زن یا حجاب مرد و اینطور مسائل ولی تمام اسلامی که این همه فتوحات در دنیا فراهم کرد به این مسائل منحصر نشده. ما خودمان را در علائم خیلی خفیف و کوتاهی محبوس می‌کنیم و از فداکاری‌های بزرگ فراموش می‌کنیم ولی بعثت واقعی برای ما همین است که از مجهولاتی که داریم، بگذریم و به معلوماتی که داریم به مغز دین اسلام بپردازیم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.^۱

ماه بهار است دنیایی است که همه شروع به کار می‌کنند من جمله خود انسان‌ها یعنی در واقع تا حالا لباس کلفت تن‌تان بود، زیر کرسی یا کنارش ولی از حالا اعضای بدن و بدن آزاد می‌شود مشغول فعالیت می‌شود ولی یک مقاومتی در مقابلش می‌شود و آن خواب آلودگی است. یکی بیشتر خواب آلود است، یکی کمتر. یکی بیشتر احساس می‌کند، یکی کمتر ولی به هر جهت همه یک خواب آلودگی دارند. این خواب آلودگی به جهت کوششی است که در این مدت سرما برای حفظ خودش کرده برای اینکه انسان‌ها فرق می‌کنند. بعضی انسان‌های این مناطق، مثل درخت‌ها هستند. بعضی درخت‌ها هست که هر چه هم سرما بیاید به آن اثر نمی‌کند. باز هم که بهار شد، آماده‌ی طراوات است و آماده‌ی کار است. بعضی‌ها نه! خیلی حساس و زودرنجند، یک خرده سرما بشود سرما اذیت می‌کند. این را باغبان می‌شناسد. شاید خود آن درخت هم اگر شعور داشته باشد، تشخیص نمی‌دهد ولی باغبان می‌شناسد که این درخت از این قبیل است یا از آن قبیل است. همه‌ی تشخیص‌هایی که باغبان می‌دهد یعنی خداوند. یک

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۶/۲/۶

نمونه‌هایی از آن در انسان‌ها هست برای اینکه انسان‌ها را بنده‌ی خاصّ خودش آفریده. بنابراین هر انسانی، هر کدام از ماها که فکر کنیم ما یک نمایندگی از خداوند داریم، باید از کارهایمان خجالت بکشیم یعنی باید متناسب با آن نمایندگی کار کنیم. الان دیگر بشر تقریباً بسیاری از کارهایی که خداوند می‌کرد، یاد گرفته و خیلی کارهایش را انجام می‌دهد. ما کار را یاد گرفتیم ولی متأسفانه یادمان رفته از که یاد گرفته‌ایم.

آخرین بشر، اوّل که در کره‌ی زمین پیدا شد، مثل یک حیوانی بود. همانطور در جنگل‌ها همه با هم بودند و متناسب با آن زندگی، یک مقرّراتی داشتند. با این مقرّرات توانستند یک قدم جلوتر بروند، قدرت بیشتری پیدا کنند. مثلاً مقرّرات این بود که هر حیوانی را گرفتید، چطوری بکشید و گوشتش را بخورید و مقرّرات این بود که حیوان مُرده را کاری نداشته باشید. درست است که اگر خودتان بکشید، می‌خورید ولی اگر خودش مرده باشد، نخورید. این بشر تجربه کرد اوّل که نمی‌دانست، تجربه کرد دید، بله! یکی گرسنه است، رعایت نمی‌کنند و لاشه‌ی مرده را هم می‌خورند بعد هزار گرفتاری پیدا می‌شود. اوّل که نمی‌دانستند این در برابر آن است ولی می‌گفتند همین که این کار را بکنید مثل اینکه می‌گویند

وقتی خورشید، قرمز طلوع می‌کند مثلاً، مردم عصبانی هستند، نه! ظاهراً آن ربطی ندارد ولی عملاً احساس می‌کنیم که ربط دارد، ارتباط به آن می‌دهیم. اینجا هم همینطور. بعد این برای شان یک قاعده شد. یکی از قواعدشان این بود که حیوانِ مرده را نخورید بعد آمد دید که برای شکار فیل خیلی‌ها زحمت کشیدند یک دسته تشکیل دادند نوزده نفر، بیست نفر و آمدند یک فیل را شکار کردند بعد که گوشتش را یک خرده خوردند، دیدند بدمزه است. همانوقت یک آهو را هم شکار کرده بودند خوردند، گفتند: گوشت اینکه خیلی بهتر از آن است. قاعده گذراندند که فیل را نباید بکشید، آهو را باید بکشید بخورید. این شد یک قاعده‌ای. به همین طریق یکی یکی خودش قواعد را فهمید، وقتی فهمید خداوند مقرر کرد. وقتی فهمید که گوشت فیل مثلاً تلخ است و گوشت آهو خوشمزه است، خداوند قانونش را هم آورد. گفت که من از اول همین کار را کردم. از اول گفتم که شما گوشت آهو بخورید، گوشت فیل نخورید. حالا خودتان نفهمید ولی حالا که فهمیدید همین کار را بکنید. به این طریق می‌بینید قواعد و قوانین انسانی، منطبق با امر خدا یعنی آنچه خداوند مقرر کرده و مقرر با خوشمزگی و سلامتی غذاها به این طریق پیدا شده. مجموعه‌ی مقرراتی.

حالا ما، در این وسط وقتی رسیدیم که این مقررات خیلی زیاد هم شده مثل نخ، طنابی دور و بر ما را پیچانده و نمی‌گذارد برگردیم به توخَش یعنی این انسان، گاهی فکر می‌کند (درمانه، ممکن است نباشد) انسان فکر می‌کند که چرا فیل را نخوردم؟ من که حالا فیل دم دستم است، سوار فیل می‌شوم، از این هم می‌خورم. از آن قواعدش تخلف می‌کند و همان وضعی که اولی‌ها می‌دیدند حالا هم می‌دیده. منتها حالا فکر می‌کنند که پیدا کنند چرا این گوشت فیلی که خوردم چرا ظهر مثلاً دل درد گرفتم؟ آنها فکر نمی‌کردند که اینها به هم ربط دارد ولی حالا این فکر را می‌کنند و می‌گردند که چرا اینطوری است؟ در بعضی موارد علتش را پیدا می‌کنند، مثلاً می‌بینند در گوشتِ فیل یک ویروسی هست، یک چیزی هست که آن اگر به بدن انسان برسد، ضعیف می‌کند، اذیت می‌کند. اولی‌ها نمی‌دانستند، حالایی‌ها هم به همان نتیجه رسیدند منتها می‌دانستند و می‌دانند. این است که حالایی‌ها به خودشان اجازه نمی‌دهند بروند فیل را شکار کنند. قدیم جلوی‌شان را می‌گرفتند ولی حالا خودش جلوی خودش را می‌گیرد. این هم یک ترقّی که برای تمدّن انسانی ایجاد شد که خودش فهمید، علت چیزهای دیگر را.

به همین روال بعضی‌ها می‌گویند که در آخرالزمان یعنی در روزی که خداوند همه‌ی مردم را یکی می‌کند، فهم‌شان را زیاد می‌کند که بفهمند که آن قواعدی که دارند به نفع‌شان است. الان هم فرض بفرمایید شما خیلی امر ساده مثلاً یک عکس برداشتید، وقتی به دردتان نخورد، پاره می‌کنید می‌ریزید دور. یک خرده می‌گردید برای کوپن قند و شکر می‌گویند عکسش، می‌گویید من داشتم انداختم دور، می‌گویند بیخود انداختی برو یکی دیگر بردار. «تجربه» هم برادر همان قانون است یا پدر قانون است. این دفعه من با تجربه فهمیدم که اگر رفتم عکاسی، عکس برداشتم آن عکس را نگه‌دارم، پاره نکنم بریزم دور چون ممکن است یک روزی به دردم بخورد. می‌بینید به این طریق یکی یکی قواعدی که بشر دارد و داشته و خواهد داشت، این قواعد را خودش می‌فهمد چیست و روزی که بفهمد، قاعدتاً خداوند همان قانون‌گذاری را هم به خودش می‌دهد. کما اینکه در این راه تا مدتی خداوند و بشر با هم قانون می‌گذرانند البته بشر که می‌گوییم، نه هر بشری، پیغمبران. خداوند از بین همین مردم یکی را جداگانه نمی‌آفریند که از اول بگوید

پیغمبر من است نه! یکی از همین مردم جدا می‌کند، می‌گوید: «گوش بده هر چه من می‌گویم» و توسط او یک تجربیاتی هم کرده و به عرض می‌رساند، اجازه می‌دهند چنین قانونی بیاورد. چون بشر خودش یک مقداری از مسائل را فهمیده، خداوند در آنطور مسائل، اختیار را داده به خود بشر که قانون بگذارند. به این طریق این تمدنی که ما داریم یعنی این قواعد و شهرنشینی که الان بشر دارد، محصول شاید صدها هزار سال است. «صدهزار سال» به زبان زود گفته می‌شود اما چنین چیزی به این آسانی نمی‌گذرد. به این طریق قدر قوانینی که خداوند توسط آن پیغمبرش معین کرده که بعضی آن چیزهایی است که عده‌ای می‌دانستند و بعضی‌ها چیزهایی است که نمی‌دانند، از نو خداوند مقرر می‌کند، به این جهت احترام به رعایت قوانین شرعی و آنچه خدا گفته است، این رعایت خودش عبادتی است و خلاف قانون و خلاف منطق رفتار کردن، گناهی است. گناهی است که مجازاتش این است که بلافاصله پیدا می‌شود. مجازات‌ها خیلی‌هاش آثاری است که در همین دنیا می‌بینیم بعد برای اینکه خوب

محکم کاری کند، خداوند خودش هم یک مجازات اضافه‌ای گذاشته گفته اگر تخلف کردید، خطا کردید همه چیزها به جای خود ولی این یکی مجازات را من انجام می‌دهم که چرا حرف من را گوش ندادی؟ بنابراین اینکه ما باید منطبق با فرمان الهی زندگی کنیم، برای آرامش زندگی خودمان است. داستان‌ها را می‌بینید، فیلم‌ها را می‌بینید، فلان امپراطور، فلان شخص حاکم مردم ریختند تگه‌تگه‌اش کردند. این مجازات آن چیزهایی است که کرده منتهای همه‌ی مجازاتش، این مجازاتی است که خدا خودش می‌کند و خدا غیر از اینکه به ماها می‌گفت اینطوری کنید، بعضی چیزها را خودش انجام می‌دهد. بنابراین سخت مواظب باشید و قدر خودتان را بدانید که شما یک موجودی هستید که خداوند در بین همه‌ی موجودات کره‌ی زمین (آنهایی که تا حالا ما می‌شناسیم) این موجود را برگزیده، شما را از همه‌ی موجودات دیگر. از مجموعه‌ی اسب، الاغ، فیل جدا کرده یک قواعد خاصی برای شما گذاشته. این موهبتی که خدا داده و باید همیشه شکرگزارش باشید، شکرگزارش هم این است که به مقتضای انسانیت،

مقتضای دین و به مقتضای فرمان الهی، آنچه را می‌کنید با رغبت و میل و اشتیاق باشد یعنی مثلاً نماز که می‌خوانید فکر نکنید مجبورید، نه! هیچ هم مجبور نیستید، مختارید منتها خودتان باید با مختار بودن و آزاد بودن این کارها را بکنید. این ارزشش بیشتر است تا اینکه به زور یک کاری را بکنید. ان شاء الله موفق باشید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.^۱

در این تقسیم‌بندی که عرفا و دانشمندان علوم دینی، چه ادیان سابق، ادیان الهی سابق و طریقه‌ی اسلام؛ آخرین دین الهی به شریعت و طریقت دارند، درک و فهمش برای خیلی‌ها مشکل ایجاد کرده و چون حتماً فکر می‌کنند باید این تقسیم‌بندی را یاد بگیرند و طبق آن رفتار کنند، مقید به یک چنین فکری هستند. آن «قید» مانع آنها می‌شود نه خود فکر و الا خود فکر را باید گفت به این تقسیم‌بندی چه کار داری؟ تقسیم‌بندی فرض کنید یک عالم اجتماعی، یک عالم روان‌شناسی، یک عالم... گفته است، شما اگر هم می‌خواهید بخوانید یاد بگیرید، اگر هم نمی‌خواهید نه! ولی به دستورات که عمل کنید، عین همان تقسیم‌بندی بر خود شما آشکار می‌شود. می‌بینید در یک اعمالی الهی و دستوراتی که به شما دادند و اگر مقید هستید به رفتار آنها، در خود همان، این تقسیم‌بندی را احساس می‌کنید. می‌بینید یک لفظ است که شما ممکن است آن لفظ را صد بار هم بگویید بدون اینکه یک بار توجه‌تان به

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۶/۲/۸ (جلسه برادران ایمانی)

آن باشد، به جای دیگر باشد، بدون توجّه مثل ضبط صوتی که دارد حرف می‌زند، آنطوری باشید، یک وقت می‌شود که اصلاً از لفظ یادتان می‌رود. آنچنان در معنای الفاظ غرق می‌شوید که فراموش می‌کنید.

این تقسیم‌بندی و این دو مرحله‌ای که ذکر کرده‌اند را تقریباً هر سالکی احساس می‌کند. البتّه چون امور شریعت موکول به یک فکر است، موکول به یک تعهّدی است که انسان در برابر خداوند حس می‌کند و برای آن تعهّد کار می‌کند و به این جهت مشکل‌تر از طریقت است. به این طریق شاید عده‌ای دیدند و تصوّر کردند که طریقت و شریعت، دو تاست و هر کدامشان بستگی به دین خدا دارند. اهل شریعت می‌گویند آنچه ما داریم، کافی است. اهل طریقت می‌گویند نه، باید از آن لفظی که می‌گویید و دعایی که به لفظ می‌خوانید، توجّه به معنایش هم داشته باشید و این معنای آن لفظ است که مورد علاقه باید باشد حتّی حال سلوک به سمت خدا را در واقع خودِ خداوند با مثال‌هایی که از خودش زده است برای ما روشن کرده. می‌بینیم در تمام ادیان الهی و شروع ادیان الهی. البتّه کسانی هم که

به اصطلاح می‌خواهند که خودشان را مسلمان حساب کنند، متدیّن به دین اسلام باشند و هم کمتر زحمت بکشند، لفظ را می‌گویند. می‌گویند هزار بار این ذکر را بگویید. هزار بار کم است، دوهزار بار بگویید ولی این کافی نیست. می‌بینیم خداوند در اجتماعات هم، البته برای امر خدا و روش خدا که در جایی به کار می‌برد، ما حق نداریم جستجو کنیم که چرا این کار را می‌کردیم یا خودمان فکر کنیم چرا؟ بله، تصوّر می‌کنیم، فکرمان کار می‌کند، یک دلایلی پیدا می‌شود ولی نباید بگوییم که امر خدا برای این است. مثل آنهایی که می‌گویند امر خدا برای روزه گرفتن برای این است که مستمندان را درک کنیم، نه! برای اینکه بالعکس، عده‌ای چنان در آداب و رسوم و در ادعیه غرق می‌شوند که از معنا فراموش می‌کنند. این صحیح نیست و عده‌ای هم باز بالعکس چنان در معنا غرق می‌شوند که از لفظ دعا فراموش می‌کنند و به استناد اینکه ما معنا را می‌گیریم، لفظ را رها می‌کنند، دعای اینها هم ناقص است.

دعای صحیح و گفتگوی صحیح با درگاه خداوند، هم از لحاظ دل است که آن راهی است که خودِ دل به

خداوند دارد، هم از راه زبان است یعنی هر بار آنقدر به خود تلقین می‌کنیم، که یادمان نرود، یک وقت شیطان گولمان نزند. شیطان هم که ما می‌گوییم یک وجود یکی نیست، فراوان هست، این است که «شیاطین» جمع بستند. در خود هر دینی، در یک جامعه‌ی شلوغ، جامعه‌ی بی‌نظم، جامعه‌ی پراز ناراحتی و نگرانی، جرّقه‌ای بلند می‌شود و عده‌ای در مدّت کوتاهی نمونه و مظهر انسانیت می‌شوند و همین‌ها مبلّغ دین خودشان می‌شوند. ما که بعد از اینها می‌آییم باید یادمان باشد. یادمان باشد هم از شریعت رد شدیم، هم از طریقت رد شدیم، توجّه کردیم و اینک در مرحله‌ی معنا هستیم. هم به معنا توجّه کنیم، هم به صورت. اگر این کار را بتوانیم بکنیم، در درگاه خدا مقبول است، نماز و دعای ما به درگاه او می‌رسد.

انشاءالله خداوند به همه‌ی ما چنین توفیقی بدهد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.^۱

انجام آداب و رسوم هر عبادتی خیلی آسان است، فکر نکنید سخت است، انجام بدهید و آثارش، فوایدش خیلی فراوان است منتها چون ما همه مان فکر می‌کنیم که فایده‌ای ندارد، به آداب کمتر توجه می‌کنیم. مثلاً در آداب و رسوم زندگی معمولی ما وقتی دو نفر با هم راه می‌روند، با هم جایی می‌روند، وقتی به در رسیدند که باید یک نفر، یک نفر بروند، به هم تعارف می‌کنند و اگر برای هر دو مسلم باشد وضعیت چیست، آنکه مقدم است، جلوتر می‌رود. این یک آدابی است. در خود نماز هم همینطور است یعنی در نماز جماعت شما حق ندارید از سائیرین ولو یک وجب، جلوتر باشید که حتی این قدر این مسأله مهم بود، اوایل اسلام مشهور است گفتند که خلیفه ی دوم که خیلی مقید به آداب بود و در واقع از این حیث پیش خدمت و مأمور پیغمبر حساب می‌شد، در صف‌های جماعت می‌ایستاد شمشیرش را می‌کشید می‌گفت من با این شمشیر خط می‌کشم، اگر از این شمشیر جلو آمدید، هر چه بیاید جلو با شمشیر قطع می‌کنم و اگر عقب‌تر هم بودید، همینطور. البته این کار او روی خلوص نیت بود و روی اینکه حتماً فرمایش پیغمبر اطاعت

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۶/۲/۸ (جلسه خواهران ایمانی)

بشود و البته توجه نداشت که فرمایش پیغمبر همین صورت ظاهر نیست، در معنا باید رعایت کنند. اهل معنا نبود از معنا نمی فهمید ولی به هر جهت اینقدر مقید بود و حتی این امر بدون ذکر این مسأله ولی در تاریخ آمده به نام یکی از امپراطورهای روم قدیم که این یک صندوقی داشت مثل تابوتی به اندازه‌ی معین. بعضی از مجرمین را که محکوم می کردند، می گفت در این صندوق باید صاف بخوابند. می خوابیدند اگر زیادتر از این بودند، پای شان را قطع می کرد آن اضافی را. اگر کمتر بودند، آنقدر می کشیدشان که به آن اندازه بشوند. این خودش یک شکنجه‌ای بود.

حالا منظور آداب و رسومی هم که پیغمبر فرموده است، منطبق با طبیعت و فطرت انسان هاست یعنی نه تنها در عبادات بلکه در زندگی معمولی مان هم اجرا می کنیم و باید هم اجرا کنیم برای اینکه زندگی، همه‌ی اینها را دارد، باید ادب را در جامعه رعایت کرد، محبت را رعایت کرد و این آداب آنوقت زیاد شده. مثلاً در مورد جماعت چون خیلی تأکید کردند در موقع جماعت برای نماز فرض کنید جمعه، نمازهایی که یک عده می آیند، مستحب است که قبلاً یک استحمامی بکند برای اینکه بدنش بو نداشته باشد، بوی عرق نداشته باشد. مستحب است که در آن موقع

چیزی نخورد در جمع نخورد، مگر البته غذایی بیاورند همگانی همه برمی‌دارند ولی خودش یک چیزی از جیبش درنیاورد. اینها تمام آداب و رسوم است که حتی بدون اینکه گفته بشود، مردم رعایت می‌کردند. حالا ما هم باید همیشه سعی کنیم این آداب و رسوم که هست را رعایت کنیم. به خصوص ما فقرا، درویش‌ها باید آنقدر مقید باشیم که جزئی‌ترین امر را رعایت کرده باشیم و مردم هم و همه‌ی خودمان هم از خودمان توقع داریم که اینطور باشیم. در تذکرة‌الاولیاء آثاری از شرح رفتار بزرگان و اقطاب هست، بخوانید توجه می‌کنید. حالا ما ان شاء الله هم آداب ظاهر و هم آداب معنوی را بتوانیم رعایت بکنیم.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ^۱

امروز یک جشنی است به مناسبت تولّد حضرت امام حسین. به همه‌ی دوستان و آنهایی که منتظر چنین خبری و چنین شخصیتی بودند، تبریک می‌گویم، ان شاء الله.

بعد این مسأله در ذهن همه ایجاد می‌شود که چطور ما مثلاً تولّد امام حسین را جشن می‌گیریم، تولّد حضرت امام محمدتقی یا امام علی‌التقی را اصلاً یادمان نیست؟ بین ائمه این درجه بندی هست، که امام حسین مهمتر است؟

البته این لفظ عوامی ممکن است این تشخیص را بدهد، کما اینکه می‌گویند از یک نفر عامی پرسیدند که امامان را بشمار، شروع کرد و گفت امام حسین، امام جعفر صادق و دو، سه تا از ائمه و تمام و حضرت عباس را هم ذکر کرد.

گفتند: آقا! حضرت عباس امام نیست، گفت چطور شما امام محمدتقی، امام علی‌التقی و اینها را که من اصلاً اسمشان را نشنیدم، جزء امامان حساب می‌کنید، بعد حضرت عباس که اینقدر فداکاری‌ها کرد، حساب نمی‌کنید؟!

این دید عوام است، عوام هم درجه بندی دارد. یک عوامی

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح یکشنبه، میلاد حضرت امام حسین علیه السلام ۳ شعبان ۱۴۳۸ قمری مطابق با ۱۳۹۶/۲/۱۰ شمسی (جلسه برادران ایمانی)

هست، عوام واقعی از تشخیص...، یک مطلب دیگر عوامی که به میل خودش هر کاری می‌خواهد می‌کند.

برای ما همه‌ی امام‌ها یکی است برای اینکه فرمود:
كُلُّهُمْ نُوْرٌ وَّاحِدٌ.

ما به عنوان شیعه، شیعه‌ی دوازده امامی و پیرو فرمایشات علی علیه السلام، دوازده امام را خداوند مقرر کرده یعنی خداوند امام حسن، امام حسین را امام قرار داده و به قول آن شخص، حضرت عباس را با وجود اینکه دیده ولی امام حساب نکرده.

از نظر ما همه‌ی ائمه یکسان هستند ولی ما دو جنبه داریم: یک جنبه‌ی ایرانی و اینکه از جنبه‌ی ایرانی تاریخ مفصلی داریم که همه خواندیم و در دبستان هم حتی درس دادند و از ما پرسیدند و خبر داریم.

یک تاریخ داریم اسلامی، آن تاریخ اسلامی در یک جا از آن تاریخ جدا می‌شود. تا یک جایی تاریخ ما تاریخ اسلامی و تاریخ ملی یکی است یعنی مثلاً فرض بفرمایید سلسله‌ی صفویّه، شاه عباس را از پادشاهان خودمان می‌دانیم و از لحاظ تاریخ اسلام به او شخصیتی می‌دهیم ولی انوشیروان عادل را از نظر اسلام چیزی نمی‌دانیم فقط یک فرمایش از پیغمبر که فرمود: من

در دوران پادشاهی یک پادشاه عادل به دنیا آمدم یعنی فرمایش پیغمبر به شهادت بر عدالت است. از او همینقدر می دانیم دیگر خبری نداریم و حال آنکه تاریخ اسلام از همانوقت ها به بعد است بنابراین، تاریخ یادبودهایی که برای تولدِ ائمه یا برای وفات ائمه و بزرگان متداول شده در تاریخ ایران از لحاظ مذهبی نقشی ندارد، فقط از لحاظ داخلی، از لحاظ ملی فرق دارد که مثلاً حضرت عباس در اثر شجاعت هایش و آن تاریخچه ای که ما می دانیم، خیلی در تاریخ ایران مؤثر است و شخصیت ملی است. هم شخصیت مذهبی است و هم شخصیت ملی است. این است که ما همه او را می شناسیم ولی فرض کنید ائمه ی دیگر، امام علی التقی علیه السلام را ما امام می دانیم، درجه ی امامت او، درجه ی امامت است یعنی همان درجه ای که خداوند به سایر ائمه هم داده منتها چون در تاریخ ایران یک اثر گذاشته، نام او را ذکر می کنیم و جشن می گیریم.

حالا در مورد شخص امام حسین علیه السلام در تاریخ ایران خیلی تولد آن حضرت، وفاتش، اقداماتش، همه ی اینها خیلی مؤثر بود. شخصیتی است که به این جهت ما تولد آن حضرت را یادبود و جشن می گیریم اول هم تعطیل بود منتها متأسفانه نمی دانم چرا تعطیلی اش را برداشتند چون به نظر خودشان لزومی نداشت ولی از

نظر ما تولّد و زندگی و رحلت حضرت امام حسین خیلی مهم است، خیلی در تاریخ ما مهم است. هم نزد خداوند اجر دارد و هم مأمور اجر دادن به ایرانی‌هاست که داستان‌هایی هم هست، شنیدید از کمک ایرانی‌ها به حضرت امام حسین و اقداماتشان.

این است که ما این را جشن می‌گیریم ولی ما نگاه به اصطلاح رسمی، نگاه سیاسی نمی‌کنیم که بگوییم امروز را جشن می‌گیریم ولی تولّد امام محمدتقی را کاری نداریم، نه! امام محمدتقی، امام علی‌التقی همان اندازه ارزش در نزد خداوند دارند که سایر ائمه داشتند و خداوند ما را یاد داده به اینکه از این بزرگان پیروی کنیم.

ان شاء الله ما به مناسبت همین تولّد حضرت امام حسین علیه السلام جشن می‌گیریم چون ایران محتاج به نظارت و فرمایشات حضرت امام حسین هست، در این صورت این تولّد را جشن می‌گیریم و ان شاء الله خداوند به ما توفیق پیروی آن حضرت را بدهد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.^۱

ما به امام حسین اهمّیت فراوانی می‌دهیم چون یک

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح یک‌شنبه، میلاد حضرت امام حسین علیه السلام ۳ شعبان ۱۴۳۸ قمری مطابق با ۱۳۹۶/۲/۱۰ شمسی (جلسه خواهران ایمانی)

پیشرفتی با بودن امام حسین در عقاید اسلامی بود و اسلام رشد کرد، اسلام شناخته شده شد. این است که ما تولد امام حسین را هم جشن می‌گیریم و به مناسبت همین جشن به همه‌ی شما تبریک می‌گوییم و همه‌مان دسته‌جمعی به حضرت فاطمه علیها السلام و به علی علیه السلام تبریک می‌گوییم. ان شاء الله ما توفیق پیروی این بزرگواران را داشته باشیم.

فهرست جزوات قبل

| شماره مجموعه | عنوان | قیمت (تومان) |
|-----------------|---|-----------------|
| ۱ | جزوات ۱ الی ۱۲ شامل: گفتارهای عرفانی ^۱ زمستان ۱۳۸۶ الی تابستان ۱۳۸۷ / گفت وگوهای عرفانی ^۲ (شش مصاحبه در سال ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷) / مکاتیب عرفانی ^۳ از سال ۱۳۷۵ الی ۱۳۷۹ / جزوات موضوعی استخاره و مقدمه‌ی روز جهانی درویش و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت اول) | ۸۰۰۰ |
| ۲ | جزوات ۱۳ الی ۱۶ شامل: جزوات موضوعی خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت اول) و حقوق مالی و عُشریه (قسمت اول) / گفتارهای عرفانی مهرماه ۱۳۸۷ / مکاتیب عرفانی سال ۱۳۸۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوم) | ۱۰۰۰ |
| ۳ | جزوات ۱۷ الی ۲۱ شامل: گفتارهای عرفانی پاییز ۱۳۸۷ | ۱۰۰۰ |
| ۴ | جزوات ۲۲ الی ۲۵ شامل: شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت اول) / شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت اول) / شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت اول) / مکاتیب عرفانی سال‌های ۸۱-۱۳۸۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سوم) | ۱۰۰۰ |
| ۵ | جزوات ۲۶ الی ۲۹ شامل: گفتارهای عرفانی مرداد الی دی ماه ۱۳۸۷ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهارم) | ۱۰۰۰ |
| ۶ | جزوات ۳۰ الی ۳۳ شامل: گفتارهای عرفانی زمستان ۱۳۸۷ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پنجم) | ۱۰۰۰ |

۱. گفتارهای عرفانی: بیانات صبح‌های شنبه، یک‌شنبه، چهارشنبه، پنج‌شنبه، جمعه و مناسبت‌ها.

۲. گفت وگوهای عرفانی: مجموعه‌ی مصاحبه‌ها.

۳. مکاتیب عرفانی: مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها.

| | | |
|------|--|----|
| ۲۰۰ | نقشه راهنمای موقعیت مزار سلطانی بیدخت در کشور ایران | - |
| ۱۰۰۰ | جزوات ۳۴ الی ۳۸ شامل: مکاتیب عرفانی سال‌های ۸۴-۱۳۸۲ / شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت دؤم) / شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت دؤم) / مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها (قسمت اول) | ۷ |
| ۱۰۰۰ | جزوات ۳۹ الی ۴۳ شامل: مکاتیب عرفانی سال‌های ۸۷-۱۳۸۴ / شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت‌های سوّم و چهارم) / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت دؤم) / مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها (قسمت دؤم) | ۸ |
| ۱۰۰۰ | جزوات ۴۴ الی ۴۷ شامل: گفتارهای عرفانی فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۸ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت ششم) | ۹ |
| ۱۰۰۰ | جزوات ۴۸ الی ۵۲ شامل: گفتارهای عرفانی مرداد تا مهر ۱۳۸۹ | ۱۰ |
| ۱۰۰۰ | جزوات ۵۳ الی ۵۷ شامل: گفتارهای عرفانی اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۸ / گفت‌وگوهای عرفانی (قسمت دؤم: عرفان در کار اداری - بهار و تابستان ۱۳۸۹) | ۱۱ |
| ۱۰۰۰ | جزوات ۵۸ الی ۶۲ شامل: گفتارهای عرفانی خرداد و تیر ۱۳۸۸ / جزوات موضوعی درباره‌ی حقوق مالی و عُشریه (قسمت دؤم) و خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت دؤم) / گفت‌وگوهای عرفانی (قسمت سوّم، سال‌های ۸۹-۱۳۸۸) / رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت اول) | ۱۲ |
| ۱۰۰۰ | جزوات ۶۳ الی ۶۷ شامل: رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت‌های دؤم الی چهارم) / گفتارهای عرفانی تیر ۱۳۸۸ | ۱۳ |
| ۱۰۰۰ | جزوات ۶۸ الی ۶۹ شامل: گفتارهای عرفانی تیر الی شهریور ۱۳۸۸ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت‌های هفتم الی نهم) | ۱۴ |
| - | جزوه ۷۰: مُلخّص گزارشات در مورد عرفان (هدیه نوروزی ۱۳۹۰) | - |
| ۱۰۰۰ | جزوات ۷۱ الی ۷۹ شامل: گفتارهای عرفانی شهریور الی آذر ۱۳۸۸ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دهم) | ۱۵ |

| | | |
|------|--|----|
| ۵۰۰ | جزوه ۸۰: شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) | |
| ۱۰۰۰ | جزوات ۸۱ الی ۸۹ شامل: گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمتهای اول الی نهم) و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت یازدهم) | ۱۶ |
| ۵۰۰ | جزوه ۹۰: مکاتیب عرفانی (اسفند ۱۳۲۵ الی خرداد ۱۳۸۷) | |
| ۱۰۰۰ | جزوات ۹۱ الی ۹۹ شامل: گفتارهای عرفانی آذر الی اسفند ۱۳۸۸ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوازدهم) | ۱۷ |
| ۵۰۰ | جزوه ۱۰۰: شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد اول) | |
| ۱۰۰۰ | جزوات ۱۰۱ الی ۱۰۹ شامل: گفتارهای عرفانی فروردین الی خرداد ۱۳۹۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سیزدهم) | ۱۸ |
| ۵۰۰ | جزوه ۱۱۰: شرح رساله شریفه پندصالح (جلد اول) | |
| ۱۰۰۰ | جزوات ۱۱۱ الی ۱۱۹ شامل: گفتارهای عرفانی خرداد الی شهریور ۱۳۹۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهاردهم) | ۱۹ |
| ۵۰۰ | جزوه ۱۲۰: شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (جلد اول) | |
| ۵۰۰ | جزوه ۱۲۱: درباره‌ی مزار سلطانی بیدخت و شرح زندگی و حالات اقطاب اخیر | |
| ۵۰۰ | جزوه ۱۲۲: شرح رساله شریفه پندصالح (جلد دوم) | |
| ۵۰۰ | جزوه ۱۲۳: فهرست موضوعی جزوات | |
| ۵۰۰ | جزوه ۱۲۴: درباره‌ی ذکر و فکر | |
| ۵۰۰ | جزوات ۱۲۵ الی ۱۲۹ شامل: گفتارهای عرفانی شهریور الی آبان ۱۳۹۰ | ۲۰ |
| ۲۰۰ | جزوه ۱۳۰: درباره‌ی بیعت و تشرف | |
| ۵۰۰ | جزوات ۱۳۱ الی ۱۳۹ شامل: گفتارهای عرفانی آبان الی اسفند ۱۳۹۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پانزدهم) | ۲۱ |
| ۵۰۰ | جزوات ۱۴۰ الی ۱۴۹ شامل: گفتارهای عرفانی اسفند ۱۳۹۰ / پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب‌علیشاه) | ۲۲ |
| ۲۰۰ | جزوه ۱۵۰: شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد دوم) | |

| | | |
|-----|---|----|
| ۵۰۰ | جزوات ۱۵۱ الی ۱۵۹ شامل: جزوات موضوعی درباره‌ی دعا (قسمت اول) و درباره‌ی خواب و رویا (قسمت اول) و درباره‌ی بیماری و شفا/ پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت شانزدهم) | ۲۳ |
| ۵۰۰ | جزوات ۱۶۰ الی ۱۶۹ شامل: جزوات موضوعی درباره‌ی روح (قسمت اول) و درباره‌ی دعا (قسمت دوم) و درباره‌ی خواب و رویا (قسمت دوم) و درباره‌ی شیطان (قسمت اول) و درباره‌ی استخاره (قسمت اول) / پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) | ۲۴ |
| ۲۰۰ | جزوه ۱۷۰: رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (قسمت اول) | |
| ۵۰۰ | جزوات ۱۷۱ الی ۱۷۹ شامل: جزوات موضوعی درباره‌ی آداب حضور در مجالس فقری (قسمتهای اول و دوم) و درباره‌ی روح (قسمت دوم) و درباره‌ی شیطان (قسمت دوم) و درباره‌ی استخاره (قسمت دوم) و درباره‌ی امریه معروف و نهی از منکر/ گزیده‌هایی از گفتارهای عرفانی بهار ۱۳۹۲ و فهرست فایل‌های متنی، صوتی و تصویری بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (جزوه هارد اکسترنال شماره یک) | ۲۵ |
| ۲۰۰ | جزوه ۱۸۰: رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (قسمت دوم) | |
| ۵۰۰ | جزوات ۱۸۱ الی ۱۸۹ شامل: گزیده‌هایی از گفتارهای عرفانی فروردین الی تیر ۱۳۹۳ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هفدهم) | ۲۶ |
| ۲۰۰ | جزوه ۱۹۰: رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (قسمت سوم) | |
| ۲۰۰ | جزوه ۱۹۱: پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (قسمت اول) | |

| | | |
|-----|--|----|
| ۲۰۰ | جزوه ۱۹۲: پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (قسمت دوم) | |
| ۲۰۰ | جزوه ۱۹۳: فهرست موضوعی جزوات (قسمت دوم) | |
| ۲۰۰ | جزوه ۱۹۴: شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد سوم) | |
| ۲۰۰ | جزوه ۱۹۵: درباره‌ی خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت اول) | |
| ۵۰۰ | جزوات ۱۹۶ الی ۲۰۵ شامل: گزیده‌هایی از گفتارهای عرفانی مرداد، شهریور، مهر و آبان ۱۳۹۳ | ۲۷ |
| ۵۰۰ | جزوات ۲۰۶ الی ۲۱۵ شامل: پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) | ۲۸ |
| ۲۰۰ | جزوه ۲۱۶: شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (جلد دوم) | |
| ۲۰۰ | جزوات ۲۱۷ الی ۲۱۹ شامل: پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هجدهم) | ۲۹ |
| ۲۰۰ | جزوه ۲۲۰: درباره‌ی تربیت فرزندان | |
| ۲۰۰ | جزوه ۲۲۱: شرح رساله شریفه پندصالح (جلد سوم) | |
| ۲۰۰ | جزوات ۲۲۲ الی ۲۲۵ شامل: مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها (قسمت سوم، چهارم و پنجم) و درباره‌ی مصافحه | ۳۰ |
| ۲۰۰ | جزوات ۲۲۶ الی ۲۲۹ شامل: درباره‌ی حجاب، گزیده‌هایی از گفتارهای عرفانی (از بیانات سال ۱۳۹۵)، درباره‌ی عشق (قسمت اول و دوم) | ۳۱ |
| ۲۰۰ | جزوات ۲۳۰ الی ۲۳۳ شامل: درباره‌ی خطبه‌ی سلسله‌الاولیاء و درباره‌ی اتحاد و همدلی (قسمت اول، دوم و سوم) | ۳۲ |
| ۱۰۰ | جزوات ۲۳۴ و ۲۳۵ شامل: گزیده‌هایی از گفتارهای عرفانی فروردین ۱۳۹۶ (قسمت اول و دوم) | |